

کمال حدیث بیان

در بیان چهل حدیث برائت

تألیف ابو علی علوی





اللهم كن لي واليا والي علي والي علي
عليك السلام والي علي علي
عليك السلام والي علي علي
عليك السلام والي علي علي

اللهم صلّ على محمد وآل محمد

والعن صنمى قريش وجنيتها وطاغوتها

کمال دیانت

در بیان چهل حدیث **برائت**

تالیف: ابوعلی علوی

فهرست

۱.....	مقدمه
۵.....	حدیث اول
۶.....	حدیث دوم
۷.....	حدیث سوم
۹.....	حدیث چهارم
۱۱.....	حدیث پنجم
۱۲.....	حدیث ششم
۱۵.....	حدیث هفتم
۱۶.....	حدیث هشتم
۱۷.....	حدیث نهم
۱۸.....	حدیث دهم
۱۹.....	حدیث یازدهم
۲۱.....	حدیث دوازدهم
۲۲.....	حدیث سیزدهم
۲۴.....	حدیث چهاردهم

۲۶.....	حدیث پانزدهم
۲۷.....	حدیث شانزدهم
۲۸.....	حدیث هفدهم
۲۹.....	حدیث هجدهم
۳۱.....	حدیث نوزدهم
۳۳.....	حدیث بیستم
۳۵.....	حدیث بیست و یکم
۳۶.....	حدیث بیست و دوم
۳۸.....	حدیث بیست و سوم
۳۹.....	حدیث بیست و چهارم
۴۴.....	حدیث بیست و پنجم
۴۷.....	حدیث بیست و ششم
۵۰.....	حدیث بیست و هفتم
۵۳.....	حدیث بیست و هشتم
۵۵.....	حدیث بیست و نهم
۵۶.....	حدیث سی ام
۵۸.....	حدیث سی و یکم

۵۹.....	حدیث سی و دوم
۶۰.....	حدیث سی و سوم
۶۲.....	حدیث سی و چهارم
۶۴.....	حدیث سی و پنجم
۶۵.....	حدیث سی و ششم
۶۷.....	حدیث سی و هفتم
۶۹.....	حدیث سی و هشتم
۷۱.....	حدیث سی و نهم
۷۹.....	حدیث چهلم
۸۲.....	فهرست منابع

مقدمه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين المعصومين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين

مهمترین معیار شناخت منزلت شیعیان در نزد اهل بیت علیهم السلام نقل روایات و تبعیت از آثارشان صلوات الله علیهم اجمعین است. چنانچه امام المشارق و المغارب حضرت امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارشان حضرت باقر علوم النبیین محمد بن علی علیه السلام روایت می کند که فرمود: یا بنی اعرف منازل الشیعة علی قدر روایتهم و معرفتهم، فإن المعرفة هی الدراية للرواية، وبالدرایات للروایات یعلم المؤمن إلى أقصى درجات الايمان^۱

^۱ بحار الانوار ج ۲ ص ۱۸۴

«ای پسر من مقام شیعیان ما را به اندازه روایات و معرفت آنها بشناس. زیرا معرفت، فهم روایت می‌باشد و به وسیله فهم روایات، مومن تا بلندترین درجه ایمان بالا می‌رود.»

اما متأسفانه در جامعه کنونی شیعه معیارها فرق کرده است و هر کسی که در فلسفه، عرفان و باطیل ابن عربی و ملاصدرا قاهر باشد و یا در فن حدیث کُشی ماهرتر باشد آن شخص منزلتش بیشتر است. این کلام امام، حجت را برای ما تمام می‌کند. پس اگر ما به دنبال منزلت و علو درجات هستیم باید در نقل روایت و فهم روایت قوی باشیم. باید بکوشیم در یادگیری روایات شریفه اهل بیت اطهار علیهم السلام، حفظ آن، درایت آن و در آخر عمل به آن.

از اموری که درباره نقل روایت، اهل بیت اطهار علیهم السلام ما را به آن تشویق کرده‌اند حفظ چهل حدیث است. چنانچه حضرت رسالت ماثب صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

من حفظ علی امتی أربعین حدیثاً من أمر دینها بعثه الله تعالی يوم القيامة فی زمره الفقهاء والعلماء.^۲

«هر کس که از امت من چهل حدیث از امر دینش را حفظ کند، خدا او را روز قیامت در جمله فقها و علما مبعوث می کند.»

و روایات در باب فضیلت حفظ چهل حدیث و درایت و عمل به آن متواتر است. و چه خوب است که این حفظ و درایت در اصل دین و کمال آن یعنی «براءت» باشد. چنانچه حضرت انیس النفوس شمش الشموس حضرت مولانا علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید:

کمال الدین ولایتنا والبراءة من عدونا^۳

«کمال دین، ولایت ما اهل بیت و براءت از دشمنانمان است.»

به همین دلیل حقیر تصمیم گرفتم که کتابی جمع آوری کنم که در آن چهل حدیث اصل مذهب تشیع و کمال دین یعنی براءت موجود باشد تا عموم شیعیان از آن انتفاع برند و به وسیله حفظ، درایت و عمل به آن، دینشان را تکمیل کنند و خود را در روز قیامت در زمره فقهای امت حضرت شافع یوم الحساب حضرت رسالت مئاب صلی الله علیه و آله قرار دهند و بدین وسیله به اقصی درجات ایمان راه یابند.

امید است که مومنین محترم در نشر این رساله، کوتاهی نفرمایند
و حقیر را از دعای خیرشان محروم نسازند.

اللهم العن الجبت و الطاغوت

کلب روسیاه سیده رقیه سلام الله علیها

ابوعلی علوی - ربیع الثانی ۱۴۴۲

حدیث اول

روى عن الرضا عليه السلام أنه قال: كمال الدين ولايتنا والبراءة
من عدونا.^٤

امام رضا عليه السلام: «کمال دین، اقرار به ولایت ما اهل بیت و
برائت از دشمنانمان است.»

^٤ بحار الانوار ج ۲۷ ص ۵۸

حدیث دوم

وقیل للصادق علیه السلام: إن فلانا یوالیکم إلا أنه یضعف عن البراءة من عدوکم، فقال: هیہات کذب من ادعی محبتنا ولم یتبرأ من عدونا.^۵

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «فلانی ولایت شما اهل بیت را قبول دارد اما در براءت از دشمنانتان ضعیف است.» حضرت فرمود: «هیہات! دروغ می گوید کسی که ادعای محبت ما اهل بیت را دارد اما از دشمنانمان براءت نمی جوید!»

^۵ بحار الانوار ج ۲۷ ص ۵۸

حدیث سوم

نصر بن صباح ، قال : حدثنی اسحاق بن محمد البصری ، قال :
حدثنی محمد بن جمهور العمی ، قال : حدثنا موسی بن بشار
الوشاء ، عن داود بن النعمان ، قال : دخل الکمیت فأنشده ،
وذكر نحوه ثم قال فی آخره : ان الله عز وجل يحب معالی الامور
ویکره سفاسفها. فقال الکمیت : یا سیدی أسألك عن مسألة وكان
متکئا فاستوی جالسا وكسر فی صدره وساده ثم قال : سل ، فقال
: أسألك عن الرجلین فقال : یا کمیت بن زید ما أهریق فی
الإسلام محجمه من دم ، ولا اکتسب مال من غیر حله ، ولا نکح
فرج حرام الا وذلك فی أعناقهما الى يوم یقوم قائمنا ، ونحن
معاشر بنی هاشم نأمر کبارنا بسبهما والبراءة منهما.^۶

داود بن نعمان گفت: «کُمیت خدمت امام صادق صلوات الله علیه
رسید و شعری سرود؛ امام شعر او را تصحیح نمود.» آنگاه فرمود:

^۶ اختیار معرفه الرجال ص ۱۸۰ ح ۳۶۳

«خداوند کارهای عالی را دوست دارد و از چیزهای نامرغوب و بد خوشش نمی‌آید.» کمیت عرض کرد: «آقا اجازه می‌دهید سوالی بکنم؟!» امام صلوات الله علیه تکیه کرده بودند، راست نشسته و سینه‌ی خود را بر بالشی تکیه داده و فرمود: «سوال کن.» عرض کرد: «درباره‌ی آن دو نفر (ابو بکر و عمر لعنهما الله) چه می‌گویید؟» فرمود: «ای کمیت! اگر به اندازه‌ی یک حجامت خون در اسلام ریخته شود یا مالی از راه حرام به دست آید و یا زنا و زناشویی حرامی انجام شود؛ گناه آن به گردن آن دو نفر است تا روز قیام قائم ما. و ما بنی هاشم بزرگ و کوچک خود را به سب (فحش و ناسزا) و برائت از آن دو نفر دستور می‌دهیم.»

حدیث چهارم

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لعن الله ابن الخطاب فلولا ما زنى
إلا شقى أو شقيّة لانه كان يكون للمسلمين غناء فى المتعة عن
الزنا ثم تلا : « ومن الناس من يعجبك قوله فى الحيوة الدنيا
ويشهد الله على ما فى قلبه وهو ألد الخصام وإذا تولى سعى فى
الأرض ليفسد فيها ويهلك الحرث والنسل والله لا يحب الفساد »

٧ . ٨

حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود: «خدا پسر خطاب را لعنت
کند، اگر او نبود هیچکس مرتکب زنا نمی شد، مگر مرد و زن شقی،
چون مسلمانان به واسطه متعه (ازدواج موقت)، نیازی به زنا
نداشتند.» سپس این آیات را خواند: «و از مردم، کسانی هستند که
گفتار آنان، در زندگی دنیا مایه تعجب تو می شود، و خدا را بر آنچه
در دل دارند گواه می گیرند، [این در حالی است که] آنان،

^۷ بحار الانوار ج ۵۳ ص ۳۱

^۸ سوره بقره آیه ۲۰۴

سرسخت‌ترین دشمنان [حق] هستند. و هنگامی که ولایت و سلطه پیدا کنند با تمام قدرت درگسترش فساد در زمین می‌کوشند و مال و جان مردم را از بین می‌برند، و خدا فساد را دوست نمی‌دارد.»

حدیث پنجم

وقال الصادق عليه السلام: من شك في كفر أعدائنا و الظالمين
لنا فهو كافر.^۹

امام صادق علیه السلام: «هر کس در کفر دشمنان ما و کسانی که
در حق ما ظلم کردند، شک کند پس او کافر است.»

^۹ الاعتقادات (صدوق) ص ۱۰۴

حديث ششم

قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ نَاحِيَةَ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي
 زُرْعَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ
 اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ بِشَفِيرِ
 النَّارِ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَيَصِيحُ صَائِحٌ مِنَ النَّارِ
 يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ثَلَاثًا قَالَ فَلَا يُجِيبُهُ قَالَ فَيُنَادِي
 يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ثَلَاثًا أَغْنَى فَلَا يُجِيبُهُ قَالَ فَيُنَادِي
 يَا حُسَيْنُ يَا حُسَيْنُ يَا حُسَيْنُ أَغْنَى أَنَا قَاتِلُ أَعْدَائِكَ قَالَ فَيَقُولُ
 لَهُ رَسُولُ اللَّهِ قَدْ احْتَجَّ عَلَيْكَ قَالَ فَيَنْقُضُ عَلَيْهِ كَأَنَّهُ عِقَابٌ كَاسِرٌ
 قَالَ فَيُخْرِجُهُ مِنَ النَّارِ قَالَ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَنْ
 هَذَا جَعَلْتُ فِدَاكَ قَالَ الْمُخْتَارُ قُلْتُ لَهُ وَ لِمَ عَذَّبَ بِالنَّارِ وَ قَدْ
 فَعَلَ مَا فَعَلَ قَالَ إِنَّهُ قَالَ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِنْهُمَا شَيْءٌ وَ الَّذِي بَعَثَ

مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ جَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ كَانَ فِي قَلْبَيْهِمَا شَيْءٌ
لَأَكْبَهُمَا اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمَا.^{۱۰}

سماعه می گوید: از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:
«موقعی که روز قیامت فرا می رسد، رسول خدا و امیرالمؤمنین و
حسن و حسین صلی الله علیهم اجمعین از نزدیک جهنم عبور
خواهند کرد. شخصی که در جهنم است سه مرتبه فریاد می زند: یا
رسول الله به فریادم برس! ولی پیغمبر خدا جوابی به او نخواهد
داد. سه مرتبه فریاد می زند: یا امیرالمؤمنین به فریادم برس! آن
حضرت هم جوابی به او نخواهد داد. سپس سه مرتبه فریاد می زند:
یا حسین به فریادم برس! من قاتل دشمنان تو می باشم. پیامبر خدا
به امام حسین علیهما السلام می فرماید: وی برای تو حجت و دلیلی
ذکر نمود، پس به احتجاجش پاسخ ده. امام حسین علیه السلام پس
از این جریان نظیر عقاب شکاری به فریادش می رسد و او را از
آتش نجات می دهد. راوی می گوید: من به امام صادق علیه السلام
گفتم: فدایت شوم! آن شخص که در

آتش است کیست؟ فرمود: مختار است. گفتم: برای چه در آتش معذب خواهد شد، در صورتی که قاتلین امام حسین علیه السلام را کشت؟! فرمود: برای این که اندکی از محبت آن دو نفر (ابوبکر و عمر علیهما اللعنة) را در قلب خود داشت. قسم به حق آن خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق مبعوث کرد، اگر در قلب جبرئیل و میکائیل هم چیزی از (محبت آنان) باشد، خدا ایشان را از ناحیه صورت داخل آتش جهنم خواهد کرد.»

حدیث، مفتم

امام صادق علیه السلام (درباره نسب عمر چنین فرمودند):

مَنْ جَدُّهُ خَالَهُ وَالِدُهُ *** وَأُمُّهُ أُخْتُهُ وَعَمَّتُهُ

أَجْدَرُ أَنْ يَبْغِضَ الْوَصِيَّ وَأَنْ *** يُنْكِرَ يَوْمَ الْغَدِيرِ بَيْعَتَهُ^{۱۱}

«آنکه پدر بزرگش دایی و پدرش است، و مادرش خواهر و عمه اش است، چنین شخصی را سزا است که بر وصی پیامبر کینه توزد و در روز غدیر بیعت با او را انکار نماید.»

^{۱۱} بحار الانوار ج ۳۱ ص ۱۰۰

حدیث، ششم

و قال (الصادق) علیه السلام: مَنْ أَشْبَعَ عَدُوًّا لَنَا فَقَدْ قَتَلَ وَلِيًّا لَنَا.^{۱۲}

امام صادق علیه السلام:

«هر کس، دشمنی از دشمنان ما را سیر کند، (مانند این است که)
دوستی از دوستان ما را کشته است.»

^{۱۲} صفات الشیعه ح ۱۷

حدیث نهم

وَرُوي: أَنَّ مَنْ قَدَّمَ الْجَبْتَ وَ الطَّاعُوتَ وَ اعْتَقَدَ إِمَامَتَهُمَا فَهُوَ نَاصِبٌ.^{۱۳}

امام صادق علیه السلام:

«هر کس (ولایت) جبت و طاغوت (ابوبکر و عمر علیهما اللعنة) را (بر ولایت امیر المومنین علیه السلام) مقدم بدارد و اعتقاد به امامت آن دو داشته باشد، ناصبی^{۱۴} است.»

^{۱۳} هدایه الامة الى احکام الائمه عليهم السلام ج ۴ ص ۱۴۴

^{۱۴} ناصبی یعنی دشمن اهل بیت عليهم السلام. نصبه فلان بمعنی عاده (فالنی با او دشمنی و عداوت کرد)

حدیث دہم

عن محمد بن الحسن ، عن سعد بن عبدالله ، عن أحمد بن الحسن بن علی بن فضال ، عن الحسن بن علی ، عن عبدالله بن بکیر ، عن عبدالله بن أبی یغفور ، عن أبی عبدالله علیه السلام - فی حدیث - قال: فإن الله تبارک وتعالی لم یخلق خلقا أنجس من الکلب وإن الناصب لنا أهل البيت لأنجس منه.^{۱۵}

امام صادق علیه السلام:

«خداوند متعال، مخلوقی نجس تر از سگ نیافریده و ناصبی از سگ نجس تر است.»

^{۱۵} وسائل الشیعه ج ۱ ص ۲۲۰

حدیث یازدهم

وَأَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي زَكْرِيَّا بْنُ آدَمَ، قَالَ: إِنِّي كُنْتُ عِنْدَ الْإِمَامِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ جِئْتُ بِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سَنَّهُ أَقْلَ مِنْ أَرْبَعِ سَنِينَ، فَضَرَبَ يَدَهُ إِلَى الْأَرْضِ وَ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَأَطَالَ الْفَكْرَ؛ فَقَالَ لَهُ الْإِمَامُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِنَفْسِي أَنْتَ فِيمَ طَالَ فِكْرُكَ؟ فَقَالَ: فِيمَا صَنَعَ بَامِي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ؛ أَمَا وَاللَّهِ لَا أَخْرِجُهُمَا، ثُمَّ لَا حَرْقَنَّهُمَا، ثُمَّ لَا ذَرِينَهُمَا، ثُمَّ لَا نُسْفِنَهُمَا فِي الْيَمِّ نُسْفًا؛ فَأَسْتَدْنَاهُ وَ قَبَلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَ امِّي، أَنْتَ لَهَا - يَعْنِي الْإِمَامَةَ

۱۶_

زکریا ابن آدم گوید: نزد حضرت امام رضا علیه السلام بودم، آن هنگام امام جواد علیه السلام را آوردند و سن آن حضرت کمتر از چهار سال بود، ایشان دستان خود را به زمین زد و سر مبارکش را به سوی آسمان بلند کرد، سپس در فکر طولانی فرو رفت؛ امام رضا علیه السلام به او فرمود: جانم فدایت چرا فکرت به طول انجامید؟ امام جواد علیه السلام گفتند: «در آنچه با مادرم فاطمه علیها السلام کردند، به خدا قسم آن دو نفر را از قبر بیرون می‌کشم، سپس می‌سوزانم، سپس آن دو را خرد و خاکستر کرده و خاکسترشان را به دریا می‌ریزم؛» پس امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام را نزد خود طلبید و بین دو دیدگانش را بوسید سپس فرمود: «پدر و مادرم فدایت، تو برای آن هستی» - یعنی امامت - (یعنی همانا تو شایستگی امامت را داری و امامت بعد از من از برای تو است).

حدیث دوازدهم

وروا عن اسماعیل بن یسار ، عن غیر واحد ، عن جعفر بن محمد قال : کان إذا ذکر عمر زنّاه ، وإذا ذکر أبا جعفر أبا الدوانیق زنّاه.^{۱۷}

«هر گاه نزد امام صادق علیه السلام از عمر یاد می‌شد، حضرت درباره اش می‌فرمود: زنا زاده، همچنین هرگاه منصور دوانیقی^{۱۸} یاد می‌شد، حضرت در وصفش می‌فرمود: زنا زاده.»

^{۱۷} تقریب المعارف ص ۲۴۸

^{۱۸} خلیفه وقت و قاتل امام صادق علیه السلام

حدیث سیزدهم

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مَدْمَنُ الْخَمْرِ كَعَابِدِ الْوَتَنِ وَالنَّاصِبُ لَالٌ مُحَمَّدٌ شَرٌّ مِنْهُ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ وَ مَنْ أَشَرُّ مِنْ عَابِدِ الْوَتَنِ فَقَالَ إِنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ تُدْرِكُهُ الشَّقَاعَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ النَّاصِبَ لَوْ شَفَعَ فِيهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَمْ يُشَفَّعُوا.^{۱۹}

امام صادق علیه السلام فرمودند: « شرابخوار مانند بت پرست است و دشمن آل محمد صلی الله علیه و آله بدتر از اوست.» ابی بصیر پرسید: جانم به فدایتان، چرا؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمودند: « زیرا بدون تردید بالاخره روزی شرابخوار مشمول

^{۱۹} ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ص ۲۴۷

شفاعت خواهد شد؛ ولی اگر آسمان و زمین ناصبی را شفاعت کنند، شفاعت آنها هرگز پذیرفته نخواهد شد.»

حدیث چهاردهم

ثم یدخل المسجد فینقض الحائط حتى یضعه إلى الارض، ثم یخرج الازرق وزریق غضین طرین، یکلمهما فیجیبانه، فیرتاب عند ذلک المبطلون، فیقولون: یکلم الموتی ؟ ! فیقتل منهم خمسمائة مرتاب فی جوف المسجد، ثم یحرقهما بالحطب الذی جمعا لیحرقا به علیا وفاطمة والحسن والحسین (علیهم السلام)، وذلک الحطب عندنا نتوارثه.^{۲۰}

«امام زمان عجل الله فرجه وارد مسجد (النبی) می شود، سپس دیوار قبر ازرق (ابو بکر) و زریق (عمر) را نابود کرده و آن دو را از قبر خارج می کند و پس از زنده کردن آن دو، با آن دو صحبت کرده و آن دو نفر پاسخ می دهند طوری که مردم شگفت زده می گویند مرده ها سخن می گویند. و آن ها را با باقی مانده ی همان هیز می که برای سوزاندن علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام جمع

کردند می‌سوزاند که این هیزم نزد ماست و از یکدیگر به ارث
می‌بریم [تا برسد به دست قائم آل محمد عجل الله فرجه].»

حدیث پانزدهم

امام حسن عسکری علیه السلام در قنوت خود می فرمودند:

ابتز أمورنا معادن الأبن.^{۲۱}

«امر (خلافت) ما را کسانی به سرقت بردند که معدن‌های اُبنه^{۲۲} بودند.»

^{۲۱} مصباح المتعجد ص ۱۵۷

^{۲۲} اُبنه یک بیماری جنسی است که به علت کثرت لواط ایجاد می شود.

حدیث شانزدهم

قال الصادق عليه السلام: إِنَّ حَقًّا ابْتِزَّهُ مِنَّا مُعَادِنُ الْأَبْنِ. ۲۳

امام صادق علیه السلام فرمودند: «برای ما حقّی است که آن را از ما معدن‌های ابنه (لواط) ربودند»

حدیث ہندہم

علامہ مقدس اردبیلی روایت می کند:

امام بہ حق ناطق جعفر بن محمد الصادق سلام اللہ علیہ فرمودند:
لا یبالی الناصب صلی ام زنی؛ «یعنی میان نماز گزاردن و زنا کردن
ناصبی هیچ فرقی نیست.» خواه بہ این مشغول باشد و خواه بہ آن
اشتغال نماید. پس بہتر آن است کہ مخالفان اہل بیت سلام اللہ
علیہم تصدیع نکنند و رنج بیہودہ در نماز گزاردن و روزہ گرفتن
نبرند.^{۲۴}

^{۲۴} حدیقۃ الشیعہ ج ۱ ص ۴۳۰

حدیث هجدهم

علامه مجلسی رحمه الله از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

«فلق، چاهی است در جهنم، که اهل جهنم از شدت حرارت آن استعاذه می نمایند و از خدا طلب می نمایند که نفسی بکشند. چون نفس کشید، جمیع جهنم را سوزانید. در آن چاه صندوقی از آتش است، که اهل آن چاه از حرارت آن صندوق استعاذه می نمایند؛ و آن تابوتی است که در آن تابوت، شش کس از پیشینیان و شش کس از پسینیان جا دارند. اما شش نفر اول: پسر آدم است (قایل) که برادر خود را کشت؛ نمرود که ابراهیم علیه السلام را در آتش انداخت؛ فرعون و سامری که گوساله پرستی را در دین خود رواج داد؛ آن کسی (یعنی یهودا) که یهود را پس از پیغمبرشان گمراه کرد؛ و آن کسی (یعنی پولس) که نصاری را بعد از پیغمبرشان گمراه کرد و اما آن شش نفر آخر:

حدیث ہجدهم ۳۰

ابوبکر، عمر، عثمان، معاویہ، سرکردہ خوارج نہروان و ابن
ملجم^{۲۵}»

^{۲۵} عین الحیاء ج ۲ ص ۶۶-۶۷

حدیث نوزدهم

علامه مجلسی رحمه الله به نقل از ابن قولویه قمی رحمه الله صاحب کتاب کامل الزیارات از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

«...و اول کسی را که در قیامت برای او حکم خواهند کرد، محسن فرزند علی علیهما السلام خواهد بود که حکم خواهد کرد در کشته شده او عمر بن الخطاب، و بعد از او در قنقذ که به امر او رفت و در، بر شکم فاطمه زد و محسن او را شهید کرد، پس آن دو ملعون را حاضر کنند و تازیانه های آتش بر ایشان بزنند، که اگر یکی از آن ها بر دریا واقع شود همه به جوش آیند از مشرق تا مغرب، و اگر به کوه های دنیا بگذارند هر آینه خاکستر شوند.

پس حضرت امیر المومنین علیه السلام نزد عرض حق تعالی به دو زانو درآید و با ستمکاران خود مخاصمه نماید خصوصاً

معاویه، پس ابوبکر و عمر و معاویه را به چاهی اندازند از چاه‌های جهنم، و سر آن چاه را بپوشند، کسی آن‌ها را نبیند و آن‌ها کسی را نبینند، پس گویند آن جماعتی که ولایت و محبت ایشان را اختیار کرده بودند: ای پروردگار ما بنما به ما آن دو کس را که گمراه کردند ما را از جن و انس - یعنی ابوبکر و عمر - تا ایشان را در زیر پاهای خود قرار دهیم، تا آن که از ما پست تر باشند، و عذاب ایشان از ما شدیدتر باشد.

پس حق تعالی فرماید: فایده نمی‌کند شما را این سخنان، چون ستم کرده‌اید بر خود و همه در عذاب شریکید، پس در این وقت ندای واویلاه و واثبوره برآورند و آیند به نزد حوض کوثر سؤال کنند از حضرت امیر المومنین علیه السلام حافظان ملائکه نزد او باشند و گویند: عفو کن از ما و ما را آب ده و از عذاب خلاص کن. حضرت به ایشان گوید: برگردید تشنه لب به سوی آتش جهنم که نیست شراب شما امروز مگر از حمیم و غسلین، نفع نمی‌بخشد شما را شفاعت شافعین.^{۲۶}

حدیث بیستم

وحدثنا الشيخ الفقيه ابن شاذان رحمه الله قال حدثنا سهل بن أحمد عن أحمد بن أحمد بن عبد الله الديباجي رحمه الله قال حدثنا محمد بن محمد بن محمد بن الأشعث بمصر قال حدثنا موسى بن اسماعيل عن أبيه قال حدثني موسى بن جعفر عن أبيه عن محمد بن علي عن أبيه عن الحسين بن علي عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه واله دخلت الجنة فرأيت علي بابها مكتوبا بالذهب لا اله إلا الله محمد حبيب الله علي بن أبي طالب ولي الله فاطمة آية الله الحسن والحسين صفوتا الله علي مبغضيههم لعنة الله.^{۲۷}

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند: داخل بهشت شدم؛ دیدم روی درب بهشت نوشته شده است: «خدایی جز الله نیست، محمد حبيب خداست، علی بن ابی طالب ولی خداست، فاطمه نشانه

^{۲۷} کنز الفوائد ج ۱ ص ۱۴۸-۱۴۹

خداست، حسن و حسین برگزیدگان خدا هستند و لعنت خدا بر دشمنان آنان.»

حدیث بیست و یکم

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلُ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَّازِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَاعَ يَقُولُ إِنَّ مِمَّنْ يَتَّخِذُ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمَنْ هُوَ أَشَدُّ لَعْنَةً عَلَى شِيعَتِنَا مِنَ الدَّجَالِ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِمَاذَا قَالَ بِمُؤَالَاهُ أَعْدَائُنَا وَمُعَادَاهُ أَوْلِيَائُنَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ اخْتَلَطَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَاشْتَبَهَ الْأَمْرُ فَلَمْ يَعْرِفْ مُؤْمِنٌ مِنْ مُنَافِقٍ.^{۲۸}

احمد بن محمد خزاز رضوان الله عليه گوید که از حضرت علی بن موسی الرضا سلام الله علیهما شنیدم می فرمود: «فتنه‌ی برخی از کسانی که ادعای محبت ما را دارند، بر شیعیان ما، از فتنه‌ی دجال سخت تر است!» راوی پرسید: به چه علت؟ حضرت فرمود: «زیرا با دشمنان ما دوستی و با دوستان ما دشمنی می کنند. و این کار آنان باعث آمیخته شدن حق و باطل شده و امر را بر مردم مشتبه می سازد، تا جایی که مومن از منافق تشخیص داده نمی شود.»

حدیث بیست و دوم

و روی عن البراء بن عازب قال: كنت مع رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم فقال: أتدرون أى عرى الإيمان أوثق؟ قلنا: الصلاة، قال: إن الصلاة لحسنه وما هى بها، قلنا: الزكاة فقال: لحسنه وما هى بها، فذكرنا شرائع الإسلام، فقال: صلى الله عليه وآله: أوثق عرى الإيمان أن تحب الرجل فى الله وتبغض فى الله.^{۲۹}

از براء بن عازب روایت شده است که گفت: روزی همراه رسول خدا صلى الله عليه وآله بودم. پس فرمودند: آیا می دانید کدام دستگیره ایمان برای نجات محکم تر است؟ عرضه داشتیم: نماز. فرمودند: همانا نماز کار نیکویی است ولی آن نیست. عرض کردیم: زکات. فرمودند: آن هم کار نیکویی است ولی آن نیست. پس احکام اسلام را ذکر کردیم. پس فرمودند: «محکم ترین دستگیره ایمان آن

کمال دیانت در بیان چهل حدیث برأست ۳۷

است که برای خدا کسی را دوست بداری و با کسی برای خدا
دشمنی کنی.»

حدیث بیست و سوم

امام زین العابدین علیه السلام:

...وإن أشرف أعمالهم في مراتبهم التي قد رتبوا فيها من الثرى
إلى العرش الصلاة على محمد وآله الطيبين، واستدعاء رحمة الله
ورضوانه لشيعتهم المتقين، واللعن للمتابعين لأعدائهم المجاهرين
والمنافيين.^{۳۰}

«...بهترین اعمال مومنین، در هر مرتبه‌ای که هستند از زمین تا عرش
خدا این است که: بر محمد و آل پاکش صلوات بفرستند و تقاضای
رحمت و مغفرت برای شیعیان پرهیزگار آن‌ها نمایند و بر کسانی
که آشکارا، از دشمنان آل محمد، پیروی می‌کنند و نیز بر منافقین
نفرین و لعن کنند.»

^{۳۰} تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ص ۵۲۱ ح ۳۵۴

حدیث بیست و چهارم

علامه میر جهانی رحمه الله می نویسد:

در کتاب صوارم الحاسمه فی تاریخ الزهراء فاطمه، تألیف علامه محدث آقا فتح الله کمالی استر آبادی، مأخوذ از نسخه مخطوط که در نجف اشرف در کتابخانه شوشتری ها، از موقوفات مرحوم شیخ علی محمد نجف آبادی، و از کتاب کشف اللثالی ابن العرندس نقل کرده که:

قال الراوی: لما اوقف، تکلم فقال: اَيُّهَا الْغَدْرَةُ الْفَجْرَةُ، وَالنَّظْفَةُ الْقَدْرَةُ الْمَذْرَةُ، وَالْبَهِيمَةُ السَّائِمَةُ، نَهَضْتُمْ عَلَى اَقْدَامِكُمْ، وَشَمَرْتُمْ لِلضَّلَالِ عَنْ سَاعِدِكُمْ، تَبْغُونَ بِذَلِكَ النِّفَاقَ، وَتُحِبُّونَ مُرَاقِبَةَ الْجَهْلِ وَالشَّقَاقَ افْظَنْتُمْ اَنْ سَيُوفِكُمْ مَاضِيَةً، وَتُفُوسَكُمْ وَاَعِيَةً، اِلَّا سَاءَ مَا قَدَّمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ. اَيُّهَا الْاَوْقَةُ الْمَتَشَتَّةُ بَعْدَ اجْتِمَاعِهَا، وَالْمُلْحَدَةُ بَعْدَ انْتِقَاعِهَا، وَانْتُمْ غَيْرُ مُرَاقِبِينَ، وَ لَا مِنْ اللّٰهِ بِخَائِفِينَ، اَجَلٌ وَاللّٰهِ ذَلِكَ اَمْرٌ اَبْرَزْتُهُ صَمَائِرُكُمْ، وَ اضْرَبْتُمْ عَنْ مَحْضِهِ خَبَثٌ

سَرَّائِرَكُمْ فَاسْتَبَقُوا أَنْتُمْ الْجَدَلَ بِالْبَاطِلِ فَتَنَدُمُوا، وَ نَسْتَبْقَى نَحْنُ الْحَقَّ فَيَهْدِينَا رَبُّنَا سَوَاءَ السَّبِيلِ، وَ يُنْجِزُ لَنَا مَا وَعَدَنَا عَلَى الصَّبْرِ الْجَمِيلِ وَ مَا رُبُّكَ بَظْلَامٍ لِلْعَبِيدِ. فَدَحْضًا دَحْضًا، وَ شَوْهَةً شَوْهَةً، لِنُفُوسِكُمْ الَّتِي رَغِبْتَ بِدُنْيَا طَالَ مَا حَذَرَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْهَا، فَعَلَقْتُمْ بِأَطْرَافِ قَطِيعَتِهَا، وَ رَجَعْتُمْ مُتَسَالِمِينَ دُونَ جَدِيعَتِهَا، زَهَدْتَ نَفُوسَكُمْ الْأَمَّارَةَ فِي الْأَخْرَةِ الْبَاقِيَةِ، وَ رَغِبْتَ نَفُوسَنَا فِيهَا زَهَدْتُمْ فِيهِ، وَ الْمَوْعِدُ قَرِيبٌ، وَ الرَّبُّ نَعَمَ الْحَاكِمُ. أَوْ تُضْرَبُ الزُّهْرَاءُ نَهْرًا، وَ يُؤْخَذُ مِنَّا حَقْنًا قَهْرًا وَ جَبْرًا فَلَا نَصِيرَ وَ لَا مُجِيرَ، وَ لَا مُسْعِدَ وَ لَا مُنْجِدَ، فَلَيْتَ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ مَاتَ قَبْلَ يَوْمِهِ فَلَا يَرَى الْكُفْرَةَ الْفَجْرَةَ قَدْ ازْدَحَمُوا عَلَى ظُلْمِ الطَّاهِرَةِ الْبَرَّةِ فَتَبًّا تَبًّا وَ سَحْقًا سَحْقًا، ذَلِكَ أَمْرٌ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُهُ، وَ إِلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مَدْفَعُهُ، فَقَدْ عَزَّ عَلَى ابْنِ أَبِيطَالِبٍ أَنْ يَسُودَ مَتْنُ فَاطِمَةَ ضَرْبًا، وَ قَدْ عُرِفَ مَقَامُهُ، وَ شُوهِدَتْ أَيَّامُهُ، فَلَا يَثُورُ إِلَى عَقِيلَتِهِ، وَ لَا يُصِرُّ دُونَ حَلِيلَتِهِ، فَالصَّبْرُ أَيْمَنُ وَ أَجْمَلُ، وَ الرِّضَا بِمَا رَضَى اللَّهُ بِهِ أَفْضَلُ، لَكَيْلَا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ وَفَرِهِ، وَ يَظْهَرَ الْبَاطِلُ مِنْ وَكْرِهِ، حَتَّى أَلْقَى رَبِّي فَأَشْكُو إِلَيْهِ مَا ارْتَكَبْتُمْ مِنْ

غَضَبُكُمْ حَقِّي وَ تَمَاطِلُكُمْ صَدْرِي، وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ، وَ اَرْحَمُ
الرَّاحِمِينَ، وَ سَيَجْزِي اللّٰهُ الشَّاكِرِينَ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^{۳۱}

پس از اینکه آن حضرت را به مسجد بردند تا از او بیعت بگیرند،
خطبه‌ای ایراد فرمود که متن آن خطبه چنین است: «ای شکنندگان
عهد و پیمان! اهل فسق و فجور و گناهان! و مرتکبین کارهای حرام!
و ای متهمین به ریه و آلودگان به عیب و فساد که مردمان از فساد
اخلاق شما دوری کنندگانند! ای اشخاص خبیث النفس نفهم
بی تمیزی که مانند حیوانات چراکننده حق را از باطل تمیز نمی‌دهید!
روی قدم‌هاتان بلند شده‌اید، و آستین‌های خود را بالا برده‌اید برای
گمراهی تا به آن، آتش نفاق را دامن زنید و دوست می‌دارید، مراقب
نادانی و مخالفت باشید. آیا گمان کرده‌اید که شمشیرهای شما تیز
و برنده است، و نفس‌های شما حفظ کننده و گردآورنده است؟ بد
چیزی برای خود پیش فرستادید. ای گروهی که پس از گرد آمدن
با هم پراکنده خواهید شد، و عدول کننده از حق و اهل نزاع و
جدال می‌باشید، نه مراقب حقیق، و نه از خدا می‌ترسید.

آری به ذات خدا قسم! آن امری است که ضمیرهای شما آن را بروز داده است از صیحه فزعناک، آن خباثت باطن‌های شما پیشی می‌گیرد به ثابت بودن در باطل، پس پشیمان خواهید شد، و ما هم بر حق باقی می‌مانیم، پروردگار ما ما را به راه راست راهنمایی می‌کند، و وفا می‌کند برای ما آنچه را که وعده داده است ما را از جهت صبر و بردباری پاکیزه‌ای که کرده و می‌کنیم، و نیست پروردگار تو ستم کننده مر بندگان را. این کردار شما باطل و ناچیز شدنی است، خدا زشت و قبیح گرداند روهای شما را، و لعنت کند شما را برای آن که نفس‌های شما میل کرده است به دنیایی که به درازی کشید زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله شما را می‌ترسانید از دوستی و علاقه به آن، و دل بسته‌اید به جانب آن، و انواع متاع و لذات آن، و برگشته‌اید و دست بدست یکدیگر داده‌اید به دشمنی در مقابل کسی که وادار کرده است نفس خود را بر مشقت عظیمه برای ظفر یافتن به حاجتی که دارد. ترک کرده است نفس‌های اماره شما آخرت باقی را، و حال آن‌که نفس‌های ما رغبت دارد در آنچه که شما ترک کرده‌اید، وعده‌گاه ما و روز وعده یعنی قیامت نزدیک است و پروردگار خوب حاکمی است. آیا زهرا زده می‌شود به زجر؟ و حق ما از ما گرفته می‌شود به قهر و غلبه و جبر؟ پس هیچ یاری کننده و نجات‌دهنده‌ای نیست، و هیچ معین و یآوری

نیست. کاش پسر ابی طالب پیش از این روز مرده بود، و نمی‌دید که کفار و فجار هجوم بیاورند و ازدحام کنند بر ظلم و ستم کردن در حق فاطمه‌ای که پاکیزه و نیکوکار است، خدا ایشان را هلاک کند، و ملازم خسران قرار دهد، و دور گرداند آن‌ها را از رحمت خود، این کاری که کردند بازگشت آن به‌سوی خداست، و دفاع آن با رسول خدا صلی الله علیه و آله است. بسیار دشوار است بر پسر ابی طالب که پشت فاطمه از زدن سیاه شود، و حال آن که از پیش مقام او شناخته شده بود، و روزهای عزت و عظمت او دیده شده بود، و از جا جستن نکند به حمایت عقیده خود، و اصراری نداشته باشد در دفع ضرر از حلیله خود، پس میمنت صبر و بردباری زیادتر و پاکیزه‌تر است، و خوشنود بودن به آنچه که خدا به آن خشنود است برتر و بهتر است، برای این که حق از ثبات و سکون خود بیرون نرود و به جای بماند، و باطل هم در جای خود ظاهر شود تا وقتی که ملاقات کنم رحمت پروردگار خود را، و به‌سوی او شکایت کنم از آنچه که شماها مرتکب شدید از غصب کردن شما حق مرا، و عقب انداختن و تعلل ورزیدن از آنچه در سینه من است، و او بهترین حکم‌کنندگان، و رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان است، و زود باشد که جزا دهد خدا سپاسگزاران را، و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است.»

حديث بيت وپنجم

وبهذا الاسناد، عن على بن أبى طالب عليهما السلام، قال: كنت جالسا عند الكعبة وإذا شيخ محدودب قد سقط حاجباه على عينيه من شدة الكبر وفى يده عكازة وعلى رأسه برنس أحمر وعليه مدرعة من الشعر فدنا إلى النبى صلى الله عليه وآله وهو مسند ظهره إلى الكعبة، فقال: يا رسول الله ادع لى بالمغفرة، فقال النبى صلى الله عليه وآله: خاب سعيك يا شيخ وضل عملك، فلما تولى الشيخ قال، يا أبا الحسن أتعرفه؟ قلت اللهم لا قال: ذلك اللعين إبليس، قال على عليه السلام: فعدوت خلفه حتى لحقته وصرعته إلى الأرض وجلست على صدره ووضعت يدى فى حلقه لاخنقه، فقال لى: لا تفعل يا أبا الحسن فانى من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم ووالله يا على إنى لاحبك جدا وما أبغضك أحد إلا شركت أباه فى أمه فصار ولد الزنا فضحكت وخليت سبيله.^{٣٢}

^{٣٢} عيون اخبار الرضا عليه السلام ج ٢ ص ٧٧

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: نزد کعبه نشسته بودم، شیخی خمیده قامت بیامد که ابروانش بر دو چشمش از غایت پیری افتاده بود و در دست عصایی داشت که آهنی در سر داشت و بر سرش کلاه دراز سرخ بود و لباسی از پشم در بر داشت. نزدیک نبی صلی الله علیه و آله شد و نبی پشت بر کعبه داشت. گفت: یا رسول الله! دعا کن برای من به مغفرت. حضرت نبی صلی الله علیه و آله فرمودند: سعی تو بی فایده است. چون برفت، نبی صلی الله علیه و آله با من گفت: یا ابا الحسن! شناختی؟ گفتم: نه. گفت: این لعین ابلیس است. امیرالمومنین علیه السلام گفت: پس دویدم تا به او رسیده، بر زمینش زدم و بر سینه اش نشستم و دست در حلقش نهادم تا خفه اش کنم. گفت: «مکن یا ابا الحسن که مرا خدا تا وقت معلوم مهلت داده است. به خدا قسم یا علی من دوستت می دارم و

هیچ کس تو را دشمن نداشت، مگر آنکه با پدر او در مادرش
شریک شدم؛ پس زنازاده شد. پس من خندیدم و رهایش کردم.»

حدیث بیست و هشتم

میرزا ابی الفضل طهرانی رحمه الله می نویسد:

فاضل زاهد ورع آخوند ملا محمد کاظم هزار جریبی که از تلامذه استاد اعظم آقای بهبهانی قدس سره بوده و خود از فضلاء محدثین و عرفای محصلین است در کتاب «جمع الفضاویح لأرباب القبایح» از ابو حمزه ثمالی حدیث می کند که وی از امام همام زین العابدین و سید الساجدین علیه السلام روایت کرده است: قال: من لعن الجبت و الطاغوت لعنة واحدة كتب الله له سبعين الف الف حسنة و محى عنه سبعين الف الف سيئة و رفع له سبعين الف الف درجة و من امسى يلعنهما لعنة واحدة كتب له مثل ذلك. قال: فمضى مولانا على بن الحسين عليهم السلام فدخلت على مولانا ابی جعفر محمد الباقر علیه السلام فقلت: یا مولای حدیثاً سمعته من ابيک، فقال: هات یا ثمالی فاعدت علیه الحدیث؟ فقال: نعم یا ثمالی اتحب ان ازیدک؟ فقلت: بلی یا مولای. فقال: من لعنهما لعنة واحدة فی کل غداة لم یکتب علیه ذنب فی ذلک الیوم حتی

یمسی و من امسی و لعنهما لم یکتب له ذنب فی لیلة حتی یصبح.
 قال: فمضی ابو جعفر ، فد خلت علی مولانا الصادق علیه السلام
 فقلت: حدیثاً سمعتهم ابیک وجدک. فقال: هات یا اباجعفر
 فاعدت علیه الحدیث، فقال: حقاً یا ابا حمزه ثم قال علیه السلام:
 و یرفع له الف الف درجه ثم قال: ان الله واسع کریم.^{۳۳}

امام سجاد علیه السلام فرمودند: «کسی که یک مرتبه لعن بفرستد
 بر جبت و طاغوت (ابو بکر و عمر)، خدای تبارک و تعالی هفتاد
 هزار هزار (هفتاد میلیون) حسنه برای او ثبت می نماید و هفتاد هزار
 هزار گناه او را می بخشد و هفتاد هزار هزار درجه بر او می افزاید و
 اگر کسی در شامگاه این چنین کند همان ثواب را برای او
 می نویسند.» ابو حمزه در ادامه می گوید: بعد از شهادت امام سجاد
 علیه السلام خدمت مولایم امام باقر علیه السلام شرفیاب شدم و
 عرض کردم: مولای من! حدیثی است که از پدر بزرگوارتان
 شنیده ام. فرمودند: بگو. و من حدیث را برای حضرت خواندم.
 حضرت فرمودند: بله؛ ای ثمالی آیا دوست داری که من هم بر آن
 بیفزایم؟ عرض کردم: آری ای مولای من. حضرت فرمودند: «هر
 کس که آن دو را یک مرتبه لعن کند در هر صبحگاهان هیچ گناهی

^{۳۳} شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور ص ۶۰۸

برای او نوشته نمی شود در آن روز تا این که شب هنگام را درک کند و هر کس شب را سپری کند و آن دو را لعن کند برای او گناهی نوشته نمی شود در آن شب تا این که صبح را درک کند.» ابو حمزه در ادامه می گوید: بعد از شهادت امام باقر علیه السلام خدمت مولایمان امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و عرضه داشتم: حدیثی است که از پدرتان و جدتان شنیده ام. حضرت فرمودند: بگو آن را ای ابا حمزه. من نیز حدیث را برای حضرتش خواندم. حضرت فرمودند: حق است ای ابا حمزه و فرمودند: «و هزار هزار (یک میلیون) درجه بر او افزوده می شود.» سپس فرمودند: «همانا که خدا وسعت دهنده و بخشنده است.»

حديث بيت و منتم

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى
الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ
اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَثِيرٍ الْأَرْجَانِيِّ قَالَ
صَحَبْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ مِنَ الْمَدِينَةِ فَنَزَلَ
مَنْزِلًا يُقَالُ لَهُ عُسْفَانُ ثُمَّ مَرَرْنَا بِجَبَلٍ أَسْوَدَ عَلَى يَسَارِ الطَّرِيقِ
وَحَشٍ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَوْحَشَ هَذَا الْجَبَلَ مَا رَأَيْتُ فِي
الطَّرِيقِ جَبَلًا مِثْلَهُ فَقَالَ يَا ابْنَ كَثِيرٍ أَتَدْرِي أَيُّ جَبَلٍ هَذَا هَذَا جَبَلُ
يُقَالُ لَهُ الْكَمَدُ وَهُوَ عَلَى وَادِي وَادٍ مِنْ أَوْدِيَةِ جَهَنَّمَ فِيهِ قَتْلُهُ
الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَوْدَعَهُمُ اللَّهُ يَجْرِي مِنْ تَحْتِهِ مِيَاهُ جَهَنَّمَ
مِنَ الْغُسْلِينَ وَالصَّادِدِ وَالْحَمِيمِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْ طِينِهِ خَبَالٌ وَمَا
يَخْرُجُ مِنَ الْهَآوِيَةِ وَمَا يَخْرُجُ مِنَ الْعَسِيرِ وَمَا مَرَرْتُ بِهَذَا الْجَبَلِ
فِي مَسِيرِي فَوَقَفْتُ إِلَّا رَأَيْتُهُمَا يَسْتَغِيثَانِ وَيَتَضَرَّعَانِ وَإِنِّي لَأَنْظُرُ

إِلَى قَتْلِهِ أَبِي فَأَقُولُ لَهُمَا إِنَّمَا فَعَلُوهُ لَمَّا اسْتَمَالُوا لَمْ تَرْحَمُونَا إِذْ
وَلَّيْتُمْ وَ قَتَلْتُمُونَا وَ حَرَمْتُمُونَا وَ وَثَّيْتُمْ عَلَيَّ حَقًّا وَ اسْتَبَدَّدْتُمْ بِالْأَمْرِ
دُونَنَا فَلَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ يَرْحَمُكُمَا ذُوقَا وَبَالَ مَا صَنَعْتُمَا وَ مَا اللَّهُ
بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ.^{۳۴}

عبد الله بن بکر ارجانی گفت: با امام جعفر صادق علیه السلام در مسافرت از مدینه به مکه همسفر بودم، به توقفگاهی به نام عسفان رسیدیم و آنجا توقف کردیم. آنگاه حرکت کردیم و در راه، کوه سیاه وحشتناکی را مشاهده نمودیم. عرض کردم: ای پسر رسول خدا چقدر این کوه وحشتناک است! اولین بار است که در راه به چنین کوهی برخورد می‌کنم. آن حضرت فرمود: «میدانی این کوه چه کوهی است؟ این کوه «کمد» نام دارد و بر دره‌ای از دره‌های جهنم که خداوند قاتلان امام حسین علیه السلام را در آن جای داده است، قرار دارد و زیر آن آب‌های جهنم جاری است؛ یعنی چرک و خون جهنمیان و آلودگی‌های آنان، آب جوش سوزان، چرک‌هایی که از فرج زناکاران آلوده به گناه خارج می‌شود و آب‌هایی که از جهنم، لظی، حطمه، سقر، جحیم، هاویه و سعیر بیرون می‌آید. هرگاه از این مکان عبور می‌کنم و نگاهم به این کوه می‌افتد، می‌ایستم و

آن دو نفر (ابو بکر و عمر) را می بینم که گریه می کنند و کمک می خواهند، به قاتلان پدرم نگریسته، به آن دو می گویم: بدون شک شما این کار آنان را برای آن ها پی ریزی کردید. هنگامی که قدرت را به دست گرفتید، بر ما ترحم نکردید، و ما را کشتید، محروم ساختید، حق ما را پایمال نموده، بدون در نظر گرفتن ما هر کاری خواستید انجام دادید، خدا رحم نکند به کسی که به شما رحم کند! مجازات کار خود را بپشید که خدا به بندگان خود هیچ ظلمی نمی کند.»

حدیث بیست و ششم

فَوَقَفَ يَسْتَرِيحُ وَ قَدْ ضَعُفَ عَنِ الْقِتَالِ فَبَيْنَا هُوَ وَقَفَ إِذْ أَتَاهُ حَجْرٌ
فَوَقَعَ عَلَى جَبْهَتِهِ فَسَالَتْ الدَّمَاءُ مِنْ جَبْهَتِهِ فَأَخَذَ الثَّوْبَ لِيَسْمَحَ
عَنْ جَبْهَتِهِ فَأَتَاهُ سَهْمٌ مُحَدَّدٌ مَسْمُومٌ لَهُ ثَلَاثُ شُعَبٍ فَوَقَعَ فِي قَلْبِهِ
فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مَلِكِهِ رَسُولُ اللَّهِ
وَ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَ رَجُلًا
لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ ابْنُ نَبِيٍّ غَيْرِهِ ثُمَّ أَخَذَ السَّهْمَ وَ أَخْرَجَهُ مِنْ
وَرَاءِ ظَهْرِهِ فَانْبَعَثَ الدَّمُ كَالْمِيزَابِ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْجُرْحِ فَلَمَّا
امْتَلَأَتْ دَمًا رَمَى بِهِ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ فَمَا رَجَعَ مِنْ ذَلِكَ قَطْرَةٌ وَ مَا
عَرَفَتْ الْحُمْرَةُ فِي السَّمَاءِ حَتَّى رَمَى الْحُسَيْنُ بَدَمِهِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ
وَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْجُرْحِ ثَانِيًا فَلَمَّا امْتَلَأَتْ لَطَخَ بِهَا رَأْسَهُ وَ لَحِيَّتَهُ وَ
قَالَ هَكَذَا وَ اللَّهُ أَكُونُ حَتَّى أَلْقَى جَدِّي مُحَمَّدًا وَ أَنَا مَخْضُوبٌ
بِدَمِي وَ أَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَتَلَنِي فُلَانٌ وَ فُلَانٌ.^{۳۵}

^{۳۵} مقتل الحسن علیه السلام، للخوارزمی ج ۲ ص ۳۹

چون بر بدن مبارک امام حسین علیه السلام هفتاد و دو زخم وارد شد ایستادند تا اندکی استراحت کنند، ضعف بر بدنشان غالب شده بود، به طوری که دیگر توان جنگ را نداشت، در این هنگام ناگاه سنگی آمد و بر پیشانی حضرت خورد و خون جاری شد، پس پیراهنش را بالا گرفت تا خون را از پیشانیش پاک کند که ناگاه تیر تیز سه شعبه و مسمومی آمد و بر قلب حضرت نشست. امام حسین علیه السلام گفت: بسم الله و بالله و علی مله رسول الله. آنگاه سر به آسمان بلند کرد و عرضه داشت: «خدای من! تو می‌دانی که اینان کسی را می‌کشند که روی زمین فرزند پیامبری جز او نیست. امام تیر را از پشت بیرون آورد و خون مانند ناودان جاری شد. دستش را زیر محل زخم گرفت و چون پر از خون شد به آسمان پاشیدند. که قطره‌ای از این خون به زمین بازنگشت و پیش از آن چنین سرخی در آسمان دیده نشده بود. دو مرتبه دسته مبارک را زیر زخم گرفت و چون از خون پر شد به صورت و محاسنش مالید و فرمود: این گونه به خون خضاب خواهم بود تا جدم محمد صلی الله علیه و آله را دیدار کنم و بگویم ای رسول خدا! فلانی و فلانی (ابو بکر و عمر) مرا کشتند.»

حدیث بیست و نهم

علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه می نویسد:

به سند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: «حق تعالی هیچ پیغمبری را نفرستاد مگر آنکه در زمان او دو شیطان بودند که او را آزار می کردند و در میان امت او فتنه می کردند و مردم را گمراه می کردند بعد از آن پیغمبر؛ پس در زمان نوح علیه السلام قطیفوس و عزام بودند؛ در زمان ابراهیم علیه السلام مکیل و زدام؛ و در زمان موسی علیه السلام سامری و مرعقیبا؛ و در زمان عیسی علیه السلام مولس (پولس) و مریسان؛ و در زمان محمد صلی الله علیه و آله ابوبکر و عمر بودند.»^{۳۶}

^{۳۶} حیاة القلوب ج ۱ ص ۶۸۶

حدیث سی ام

قال امیر المومنین علیه السلام:

...والعجب لما قد أشربت قلوب هذه الامة من حبههم وحب من
صدهم عن سبيل ربهم وردهم عن دينهم والله، لو أن هذه الامة
قامت على أرجلها على التراب ووضعت الرماد على رؤوسها
وتضرعت إلى الله ودعت إلى يوم القيامة على من أضلهم وصدهم
عن سبيل الله ودعاهم إلى النار وعرضهم لسخط ربهم
وأوجب عليهم عذابه - بما أجرموا إليهم - لكانوا مقصرين في
ذلك.^{۳۷}

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «شگفتا از این امت که چگونه
محبت این دو (ابو بکر و عمر) و کسانی که امت را از راه خدا
بازداشته واز دینشان برگردانده‌اند در قلوبشان رسوخ کرده است.

^{۳۷} کتاب سلیم بن قیس هلالی ح ۱۵ ص ۲۵۰

به خدا قسم اگر این امت تا روز قیامت بر روی خاک بایستند و خاکستر بر سر بریزند و به درگاه الهی زاری کنند و کسانی را که چنین جرمی در حق امت نمودند و آنها را گمراه کردند و از راه خدا بازداشتند و به سوی آتش جهنم کشانیدند و در معرض نارضایتی پروردگارشان قرار دادند و ایشان را مستحق عذاب خداوند کردند لعنت بکنند، باز هم در لعنت خود کوتاهی کرده‌اند.»

حدیث سی و یکم

و مِمَّا حَدَّثَنَا بِهِ الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو الْحَسَنِ بْنُ شَاذَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ الْوَلِيدِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا الصَّقَّارُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ ... يَا يُونُسُ قَالَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ يَظْلِمُ بَعْدِي فَاطِمَةَ ابْنَتِي وَيَغْضِبُهَا حَقَّهَا وَيَقْتُلُهَا^{۳۸}

امام صادق علیه السلام فرمودند: ای یونس! جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «ملعون است ملعون است کسی که پس از من، به دخترم فاطمه ظلم روا کند و حق او را غصب کند و او را بکشد.»

حدیث سی و دوم

عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله عزوجل: «و قال الشیطان لما قضی الامر»^{۳۹} قال هو الثانی و لیس فی القرآن شیء (و قال الشیطان) الا هو الثانی^{۴۰}

امام باقر علیه السلام در مورد این آیه قرآن «و قال الشیطان لما قضی الامر»: [و چون در قیامت کار به پایان رسد (و اهل بهشت از اهل دوزخ جدا شوند) شیطان گوید: ...].

فرمودند: مراد از شیطان، عمر است. و هیچ جای قرآن نیست که در آن گفته شده باشد «و قال الشیطان...» مگر اینکه مراد عمر است.

^{۳۹} سوره ابراهیم علیه السلام آیه ۲۲

^{۴۰} تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۴۰۴

حدیث سی و سوم

نقل من خط محمد بن الحسن الحر العاملی المجاور بالمشهد المقدس الرضوی ان أمير المؤمنين كان يطوف بالكعبة فرأى رجلا متعلقا باستار الكعبة وهو يصلى على محمد وآله ويسلم عليه ومر به ثانيا ولم يسلم عليه فقال يا أمير المؤمنين لم لم تسلم على هذه المرأة فقال خفت ان اشغلك عن اللعن و هو افضل من السلام ورد السلام ومن الصلوة على محمد وآل محمد.^{۴۱}

به خط شیخ حر عاملی رحمه الله در مشهد مقدس روایت شده است که مولا امیر المومنین علیه السلام مشغول طواف خانه خدا بودند، پس مردی را دیدند که پرده کعبه را گرفته و صلوات بر محمد و آل محمد می‌فرستد؛ بر او سلام کردند، و در دور بعد از کنار او عبور کرده و به او سلام نکردند. آن مرد عرض کرد: ای

^{۴۱} مجمع النورین و ملتقى البحرين ص ۲۴۳

امیرالمومنین، چرا این مرتبه به من سلام نکردید؟ حضرت فرمودند:
«ترسیدم که با سلام کردن به تو، تو را از ذکر لعن که مشغول آن
بودی بازدارم، زیرا که لعن فضیلتش از سلام کردن و جواب سلام
دادن و صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد بیشتر است.»

حدیث سی و چهارم

عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن اورمه،
عن على بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبى عبد الله
(عليه السلام)، فى قوله تعالى: «حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَهُ فِي
قُلُوبِكُمْ»^{۴۲}:

«يعنى أمير المؤمنين (عليه السلام)»: وَ كَرِهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ
وَ الْعَصْيَانَ: «الأول و الثانى و الثالث»^{۴۳}.

عبدالرحمن بن كثير روايت کرده است كه: از امام صادق عليه السلام
سؤال كردم: آیا دوست داشتن و متنفر بودن ربطی به ایمان دارند؟
امام فرمود: «آیا ایمان چیزی جز حب و بغض است؟» سپس آیه
زیر را خواند: «حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَهُ فِي

^{۴۲} سوره حجرات آیه ۷

^{۴۳} البرهان فى تفسير القرآن ج ۸ ص ۲۵۸

قُلُوبِكُمْ» یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام «وَكَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ
وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ». منظور از کفر و فسوق و عصیان،
اولی و دومی و سومی هستند.

حدیث سی و پنجم

عن محمد بن جمهور، عن حماد بن عیسی، عن حریز، عن رجل،
عن أبی جعفر (علیه السلام)، أنه قال: «يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى
يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ
أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا»^{۴۴} - قال - يقول الأول للثاني^{۴۵}.

از ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت شده است که ایشان در
مورد آیه [و روزی که ظالم دستان خود را بر دندان گرفته و میگوید:
ای کاش با رسول خدا راه حق را پیش می گرفتم و ای وای بر من!
ای کاش فلانی را دوست خود انتخاب نکرده بودم] فرمودند: این
مطلب را (در روز قیامت) اولی (ابوبکر) به دومی (عمر) می گوید.

^{۴۴} سوره فرقان آیه ۲۷-۲۹

^{۴۵} البرهان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۴۴۷

حدیث سی و هشتم

قال عثمان: يا أبا الحسن، أما عندك و عند أصحابك هؤلاء حدیث فی؟ فقال علی علیه السلام: بلی، سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یلعنک مرتین ثم لم یستغفر الله لک بعد ما لعنک. فغضب عثمان ثم قال: ما لی و ما لک! و لا تدعنی علی حال، عهد النبی و لا بعده.^{۴۶}

عثمان به حضرت امیر المومنین علیه السلام گفت: ای ابا الحسن آیا تو و این یاران حدیثی در مورد من نزد خدا دارید؟ امیر المومنین علیه السلام فرمود: «آری، شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را دو بار لعنت کرد ولی بعد از آن از خداوند متعال برایت طلب بخشش نکرد.» عثمان عصبانی شده و گفت: مرا با تو چه کاری است؟ که نه در در زمان پیامبر و نه بعد از او رهایم

^{۴۶} کتاب سلیم بن قیس هلالی رحمه الله ح ۴ ص ۱۶۲

نمی‌کنی؟ امیر المومنین علیه السلام پاسخ داد: «آری، خداوند
بینی‌ات را به خاک بمالد!»

حدیث سی و نهم

عن عبدالصمد بن بشیر عن أبي عبد الله عليه السلام قال: تدرون مات النبي صلى الله عليه وآله أو قتل إن الله يقول: «أفإن مات أو قتل انقلبتم على أعقابكم»^{۴۷} فسمّ قبل الموت أنّهما سقتاه [قبل الموت]. فقلنا إنّهما و أبوهما شرّ من خلق الله.^{۴۸}

عبد الصمد بن بشیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمودند: می دانید پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت یا کشته شد. همانا خدا می فرماید: «اگر وفات کند یا کشته شود، آیا به گذشته تان بر می گردید؟» پس پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از مرگ مسموم شد و همانا آن دو زن (عایشه و حفصه) به او سم خوراندند. راوی

^{۴۷}سوره آل عمران آیه ۱۴۴

^{۴۸}تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۳۴۲

گوید: پس گفتیم که آن دو زن و پدران‌شان بدترین مخلوقات
خدایند.

حدیث سی و ششم

الشیخ البرسی، قال فی تفسیر قوله تعالى: «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»^{۴۹}، قال: سأل رجل أمير المؤمنين (عليه السلام): ما معنى هذه الحمير؟ فقال أمير المؤمنين (عليه السلام): «الله أكرم من أن يخلق شيئاً ثم ينكره، إنما هو زريق و صاحبه، في تابوت من نار، في صورة حمارين، إذا شهقا في النار انزعج أهل النار من شدة صراخهما»^{۵۰}.

شیخ برسی در تفسیر این سخن خداوند متعال: «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» گوید: مردی از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید: معنی این «حمیر» چیست؟ فرمود: خداوند بزرگوارتر از آن است

^{۴۹}سوره لقمان آیه ۱۹

^{۵۰}البرهان فی تفسیر القرآن ج ۶ ص ۱۸۳

که چیزی را خلق کند و سپس به انکارش پردازد. بلکه مقصود خداوند، زُرّیق و دوست اوست، در تابوتی از آتش، به شکل دو الاغ، که چون در آتش نعره کشند، جهنمی‌ها از شدت نعره و فریاد آنها ناراحت می‌شوند.

حدیث سی و نہم

...قال المفضل يا سيدى ثم يسير (المهدى) إلى اين قال عليه السلام إلى مدينه جدى رسول الله صلى الله عليه واله فاذا اوردها كان له فيها مقام عجيب يظهر فيه سرور للمؤمنين وخزى للكافرين ، قال المفضل يا سيدى ما هو ذاك قال يرد إلى قبر جده صلى الله عليه واله فيقول ، يا معشر الخلايق هذا قبر جدى رسول الله (ص) فيقولون نعم يا مهدى آل محمد فيقول ومن معه فى القبر فيقولون صاحباه وضجيعاه أبو بكر وعمر فيقول وهو اعلم بهما والخلايق كلهم جميعا يسمعون من أبو بكر وعمر وكيف دفنا من بين الخلق مع جدى رسول الله صلى الله عليه واله وعسى المدفونون غيرهما فيقول الناس يا مهدى آل محمد ماهنا غير هما انهما دفنا معه لانهما خليفتا رسول الله (ص) وابواز وجتيه فيقول للخلق بعد ثلاث اخرجوهما من قبريهما فيخرجان غضين طريين لم يتغير خلقهما ولم يشحب لونهما فيقول هل فيكم من يعرفهما فيقولون نعرفهما بالصفه وليس ضجيعى جدك غيرهما

فيقول هل فيكم احد يقول غير هذا أو يشك فيهما فيقولون لا
فيؤخر اخراجهما ثلاثة ايام ثم يتتشر الخبر فى الناس ويحضر
المهدى ويكشف الجدران عن القبر ين ويقول للنقباء ابحثوا
عنهما وانبشوهما فيبحثون بايديهم حتى يصلوا اليهما فيخرجان
غضين طريين كصورتهما فيكشف عنهما اكفانهما ويأمر برفعهما
على دوحه يابسه نخره فيصلبهما عليها فتحى الشجرة وتورق
وتونع وبطول فرعها فيقول المرتابون من اهل ولايتهما هذا والله
الشرف حقاً ولقد فزنا بمحبتهم وولايتهم ويخبر من اخفى ما فى
نفسه ولو مقياس حبه من محبتهم وولايتهم فيحضر ونهما
ويرونهما ويفتنون بهما وينادى منادى المهدى عليه السلام كل
من احب صاحبي رسول الله وضجيعه فلينفرد جانباً فيتجزئ
الخلق جزئين احدهما موال والآخر متبرء منهما فيعرض المهدى
عليه السلام على اوليائهما البراءة منهما فيقولون يا مهدى آل
رسول الله (ص) ما نبرأ منهما وما كنا نقول لهما عند الله وعندك
هذه المنزلة وهذا الذى بدالنا من فضلهم انبرأ الساعة منهما وقد
رأينا منهما ما رأينا فى هذا الوقت من نضارتهم وغضاضتهم
وحياة الشجرة بهما بل والله نبرأ منك وممن آمن بك وممن لا
يؤمن بهما ومن صلبهما واخرجهما وفعل بهما ما فعل فيأمر

المهدی (ع) ریحاً سوداء فتهب علیهم فتجعلهم کاعجاز نخل خاویة ثم یأمر بانزالهما فینزلان إلیه فیحییهما باذن الله تعالی ویأمر الخلائق بالاجتماع ثم یقص علیهم قصص فعالهما فی کل کورود ورحتی یقص علیهم قتل هابیل بن آدم (ع) وجمع النار لابراهیم علیه السلام وطرح یوسف علیه السلام فی الحب وحبس یونس علیه السلام فی الحوت وقتل یحیی علیه السلام وصلب عیسی علیه السلام وعذاب جرجیس ودانیال علیهما السلام وضرب سلمان الفارسی واشعال النار علی باب امیر المؤمنین وفاطمة والحسن والحسین (ع) لاحراقهم بها وضرب ید الصدیقة الکبری فاطمة بالسوط ورفس بطنها واسقاطها محسناً وسم الحسن وقتل الحسین وذبح اطفاله وبنی عمه وانصاره وسبی ذراری رسول الله صلی الله علیه واله وارقاة دماء آل محمد (ص) وکل دم سفک وکل فرج نکح حراماً وکل زنی وخبث وفاحشة واثم وظلم وجور وغشم منذ عهد آدم علیه السلام إلی وقت قیام قائمنا (ع) کل ذلک یعدده علیهما وبلزهما ایاه فیعترفان به فیتقتص منهما فی ذلک الوقت بمظالم من حضر ثم یصلبهما علی الشجرة ویأمر ناراً تخرج من الارض فتحرقهما والشجرة ثم یأمر ریحاً فتنسفهما فی الیم نسفاً.

قال المفضل يا سيدى ذلك آخر عذابهما قال هيهات يا مفضل
والله ليردن وليحضرن السيد الاكبر محمد رسول الله صلى الله عليه
واله والصدیق الاكبر أمير المؤمنين وفاطمة والحسن والحسين
والأئمة عليهم السلام وكل من محض الايمان محضا أو محض
الكفر محضا وليقتص منها جميع فعلهما وليقتلان فى كل يوم
وليلة الف قتله ويردان إلى ما شاء ربهما ثم يسير المهدي عليه
السلام إلى الكوفة وينزل ما بين الكوفة والنجف وعدة اصحابه
فى ذلك اليوم ستة واربعون الفا من الملائكة ومثلها من الجن
والنقباء ثلثمائة وثلاثة عشر نفسا.^{۵۱}

...مفضل از امام صادق عليه السلام پرسید که ای سید من! پس
حضرت مهدی (علیه السلام) دیگر به کجا خواهد رفت؟ حضرت
فرمود: «به سوی مدینه جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله. چون
وارد مدینه شود امری عجیب از او به ظهور آید که موجب شادی
مومنان و خواری کافران باشد. مفضل پرسید که آن چه امر است؟
فرمود که: «چون به نزد قبر جدّ بزرگوارش رسد گوید: ای گروه

^{۵۱} مختصر البصائر ص ۵۳۰-۵۳۳

خلاق این قبر جدّ من رسول خدا صلوات الله علیه و آله است؟
گویند: بلی ای مهدی آل محمد. گوید که کیستند اینها که با او دفن
کرده اند؟ گویند دو مصاحب او و دو هم خوابه‌ی او ابوبکر و عمر.
حضرت صاحب در حضور خلق از روی مصلحت پرسد که کیست
ابوبکر و کیست عمر؟ و به چه سبب ایشان را از میان جمیع خلاق
با جدّم دفن کرده‌اند و گاه باشد که دیگری باشد در اینجا مدفون
شده؟ پس مردم گویند ای مهدی آل محمد! غیر ایشان کسی در
اینجا مدفون نیست، ایشان را از برای همین در اینجا دفن کرده‌اند
که خلیفه‌ی رسول و پدر زنان آن حضرت بودند. پس فرماید آیا
کسی هست که اگر ببیند ایشان را بشناسد؟ گویند: بلی ما ایشان را
به صفت می‌شناسیم. باز فرماید آیا کسی شک دارد در اینکه ایشان
در اینجا مدفونند؟ گویند نه. پس بعد از سه روز امر فرماید که دیوار
بشکافند و هر دو را از قبر به در آورند، پس هر دو را با بدن تازه
بیرون آورند، به همان صورت که داشته‌اند، پس فرماید که کفن‌ها
از ایشان بگشایند و ایشان را به دار آویزند بر درخت خشکی، پس
برای امتحان خلق در حال آن درخت سبز شود و برگ برآورد و
شاخه‌هایش بلند شود، پس جمعی که ولایت ایشان داشته باشند،
گویند که این است والله شرف و بزرگی و ما رستگار شدیم به
محبت این دو! و چون این خبر منتشر گردد هر که در دل به قدر

حبه از محبت این دو داشته باشد حاضر شود. پس منادی از جانب صاحب علیه السّلام ندا کند هر که این دو مصاحب و دو هم خوابه‌ی حضرت رسول را دوست می‌دارد از میان مردم جدا شود و به یک جانب بایستد، پس خلق دو طایفه شوند یکی دوستدار ایشان و یکی لعنت کننده بر ایشان، پس حضرت عرض فرماید بر محبین این دو که بیزاری جوید از آنها و گرنه به عذاب الهی گرفتار می شوید. ایشان جواب گویند که ای مهدی آل محمد! ما بیش از آنکه بدانیم که ایشان را نزد خدا قرب و منزلتی هست از ایشان بیزاری نکردیم، چگونه امروز بیزار شویم از ایشان و حال آنکه کرامت بسیار از ایشان بر ما ظاهر شد و دانستیم مقرب درگاه حقانند. بلکه از تو بیزاریم و هر که ایمان به تو آورده است و از هر که به ایشان ایمان نیاورده و از هر که ایشان را به این خواری به در آورده و بر دار کشیده. پس حضرت مهدی صلوات الله علیه امر نماید باد سیاهی را که بر ایشان وزد و همگی را به هلاکت رساند، پس بفرماید آن دو ملعون را از درخت به زیر آورید و ایشان را به قدرت الهی زنده گردانید و امر فرماید خلائق را که همگی جمع شوند، پس هر ظلمی و کفری که از اوّل عالم تا آخر شده گناهش را بر ایشان می‌نویسند. زدن سلمان فارسی و آتش افروختن در خانه امیر المؤمنین، فاطمه، حسن و حسین علیهم السّلام برای سوزاندن

ایشان و ضربه به دستان حضرت زهرا با تازیانه و ضربه به شکم ایشان و سقط حضرت محسن علیه السّلام و زهر دادن امام حسن و کشتن ابا عبد الله حسین و اطفال و پسر عموها و یاران او علیهم السّلام و اسیر کردن ذریّه‌ی رسول صلی الله علیه و آله و ریختن خون آل محمد در هر زمانی و هر خونی که به ناحق ریخته شده و هر فرجی که به حرام جماع شده و هر سودی و حرامی که خورده شده و هر گناه و ظلم و جوری که واقع شده تا قیام قائم آل محمد، همه را بر ایشان بشمارد که از شما شده و ایشان اعتراف نمایند؛ زیرا که اگر در روز اوّل غصب حقّ خلیفه به حقّ نمی‌کردند اینها در عالم نمی‌شد. پس [حضرت] امر فرماید که از برای مظالم هر که حاضر باشد از ایشان قصاص نماید، پس ایشان را بفرماید بر درخت بر کشند و آتشی را امر فرماید که از زمین بیرون آید و ایشان را بسوزاند با درخت، و بادی را امر فرماید که خاکستر ایشان را به دریاها پاشد.

مفضل گفت که ای مولایم این آخر عذاب ایشان خواهد بود؟ [حضرت] فرمود که هیئات ای مفضل! والله که سید اکبر محمد رسول الله و صدیق اکبر امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و حسن و حسین، شهید کربلا و جمیع ائمّه‌ی هدی همگی زنده خواهند شد

و هر که ایمان مخلص خالص داشته باشد و هر که کافر محض بوده، همگی زنده خواهند شد و از برای جمیع ائمه و مؤمنان، ایشان را عذاب خواهند کرد، حتی آنکه در شبانه روزی هزار مرتبه ایشان را بکشند زنده شوند، پس خدا به هر جائی که خواهد در جهنم ایشان را برد و معذب گرداند. پس از آنجا حضرت مهدی علیه السلام متوجه کوفه شود و در ما بین کوفه و نجف فرود آید با چهل و شش هزار ملک و چهل و شش هزار از جن و سیصد و سیزده تن از نقبا.

حدیث چہلم

«حُبُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالْوَلَايَةُ لَهُمْ وَاجِبَةٌ وَالْبَرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَاجِبَةٌ وَ مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَهَتَكُوا حِجَابَهُ وَ أَخَذُوا مِنْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَدَكَ ، وَ مَنَعُوا مِيرَاثَهَا وَ غَضَبُوهَا وَ زَوْجَهَا حُقُوقَهُمَا ، وَ هَمَّوْا بِإِحْرَاقِ بَيْتِهَا وَ أَسَّسُوا الظُّلْمَ وَ غَيَّرُوا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالْبَرَاءَةُ مِنَ النَّكَاشِينِ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَاجِبَةٌ ، وَالْبَرَاءَةُ مِنَ الْأَنْصَابِ وَ الْأَزْلَامِ وَ أُنْمَةُ الضَّلَالِ وَ قَادَةُ الْجَوْرِ كُلِّهِمْ أَوَّلَهُمْ وَ آخِرُهُمْ وَاجِبَةٌ ، وَالْبَرَاءَةُ مِنَ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ شَقِيقَ عَاقِرٍ نَاقَةٍ ثَمُودَ قَاتِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاجِبَةٌ ، وَالْبَرَاءَةُ مِنْ جَمِيعِ قَتْلَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَاجِبَةٌ».^{۵۲}

امام صادق علیہ السلام: «دوست داشتن دوستان خدا و قبول کردن ولایتشان واجب است. و براءت و بیزاری از دشمنانشان واجب است. و براءت از کسانی که به آل پیغمبر صلوات الله علیهم ظلم کردند و حرمت پیغمبر را شکستند و فدک فاطمه زهرا سلام الله علیها را غصب کردند و او را از ارث خود منع کردند و حق او و شوهرش را غصب نمودند و به سوزاندن خانه‌اش همت گماردند و ظلم را پایه‌ریزی نمودند و سنت پیامبر را تغییر دادند واجب است. و براءت از ناکثین (عائشه و اصحابش) و قاسطین (معاویه و اصحابش) و مارقین (خوارج) واجب است. و براءت از انصاب و ازلام و پیشوایان گمراهی و رهبران ظلم و ستم، تمامشان از اولین آنها تا آخرینشان واجب است. و بیزاری از پست‌ترین از اولین و آخرین، قاتل ناقه ثمود، قاتل امیر المومنین علیہ السلام واجب است. و براءت از تمام قاتلین اهل بیت واجب است.»

فہرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. الاختصاص، تالیف محمد بن محمد بن نعمان ملقب بہ شیخ مفید(م ۴۱۳ ہ ق)، ط موسسہ الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۳۰ ہ ق
۳. اختیار معرفۃ الرجال، تالیف شیخ الطائفہ ابی جعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ ہ ق)، ط موسسہ النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۷ ہ ق
۴. الاعتقادات، تالیف ابی جعفر محمد بن علی بن بابویہ قمی ملقب بہ شیخ صدوق(م ۳۸۱ ہ ق)، ط الموتر العالمی لالفیۃ الشیخ المفید، سایت کتابخانہ مدرسہ فقہات

۵. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام، تالیف علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ هـ ق)، ط دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة المصححة

۶. البرهان فی تفسیر القرآن، تالیف علامه محدث سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ هـ ق)، ط مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۲۷ هـ ق

۷. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، تالیف ابی محمد امام حسن عسکری علیه السلام (م ۲۶۰ هـ ق)، ط مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، ط ۱۴۳۳ هـ ق

۸. تفسیر عیاشی، تالیف ابی النصر محمد بن مسعود عیاشی (م ۳۲۰ هـ ق)، ط مؤسسة البعثة، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ ق

۹. تقریب المعارف، تالیف ابی الصلاح تقی بن نجم حلبی (م ۴۴۷ هـ ق)، تحقیق فارس تبریزیان و حسون، ط ۱۴۱۷ هـ ق

۱۰. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، تالیف ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی ملقب به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ ق)، ط انتشارات طلیعه نور، چاپ پنجم، ۱۴۳۱ هـ ق

۱۱. جلاء العیون، تالیف علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ هـ ق)، ط انتشارات سرور، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۲ هـ ش

۱۲. جنۃ العاصمه، تالیف سید محمد حسن میر جهانی طباطبائی (م ۱۴۱۳ هـ ق)، ط موسسه فرهنگی شمس الضحی، چاپ سوم، ۱۳۹۲ هـ ش
۱۳. حدیقه الشیعہ، تالیف علامه مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ هـ ق)، ط انتشارات انصاریان، ۱۴۲۰ هـ ق
۱۴. حیات القلوب، تالیف علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ هـ ق)، ط انتشارات سرور، چاپ پنجم، ۱۳۸۴ هـ ش
۱۵. دلائل الامامہ، تالیف ابی جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری^{۵۳}، ط موسسه البعثه، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ ق
۱۶. زهر الربیع، تالیف سید نعمه الله جزائری (م ۱۱۱۲ هـ ق)
۱۷. السرائر، تالیف ابی جعفر محمد بن منصور بن ادريس حلی (م ۵۹۸ هـ ق)، ط موسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ ق

^{۵۳} در بین علماء، یک طبری سنی مذهب وجود دارد که صاحب تاریخ مشهور طبری است و ایضا یک طبری دیگر نیز در بین علمای شیعه وجود دارد که مولف المسترشد فی الامامه است و ایشان با شیخ کلینی معاصر بودند. اما صاحب کتاب دلائل الامامه ظاهراً طبق برخی از شواهد هم عصر با نجاشی بوده و در بغداد زندگی می کرده و با صاحب کتاب المسترشد فی الامامه فرق دارد. و الله اعلم و ولیه

۱۸. شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، تالیف علامه میرزا ابو الفضل طهرانی (م ۱۳۱۶ هـ ق)، ط انتشارات نبوغ، چاپ دوم، ۱۳۹۲ هـ ش

۱۹. صفات الشیعه، تالیف ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی ملقب به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ ق)

۲۰. عین الحیات، تالیف علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ هـ ق)، ط انتشارات انوار الهدی، چاپ اول، ۱۳۸۲ هـ ش

۲۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، تالیف ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی ملقب به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ ق)، ط انتشارات الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۳۷۸ هـ ش

۲۲. کتاب سلیم بن قیس هلالی، تالیف سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی (م ۷۶ هـ ق)، ط منشورات دلیل ما (چاپ تک جلدی)، چاپ چهارم، ۱۴۳۰ هـ ق

۲۳. کنز الفوائد، تالیف ابی الفتح الشیخ محمد بن علی بن عثمان کراجکی طرابلسی (م ۴۴۹ هـ ق)، ط دار الاضواء بیروت، ۱۴۰۵ هـ ق

۲۴. مجمع النورین و ملتقى البحرين، تالیف علامه ابو الحسن بن محمد نجفی رازی مرندی (م ۱۳۴۹ هـ ق)، ط انتشارات آل عبا علیهم السلام

۲۵. مختصر بصائر الدرجات^{۵۴}، تالیف ابی محمد حسن بن سلیمان حلی (م ۸۰۲ هـ ق)، ط مکتبه العلامه المجلسی رحمه الله، چاپ اول، ۱۴۳۰ هـ ق

۲۶. مصباح المتهجد، تالیف شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ هـ ق)، ط مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ ق

۲۷. مقتل الحسین علیه السلام، تالیف ابی الموید الموفق بن احمد مکی اخطب خوارزم ملقب به خوارزمی (م ۵۶۸ هـ ق)، ط انتشارات انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ ق

۲۸. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تالیف شیخ محمد بن حسن حر عاملی (م ۱۱۰۴ هـ ق)، ط مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث

۲۹. هدايه الامه الی احکام الائمه عليهم السلام، تالیف شیخ محمد بن حسن حر عاملی (م ۱۱۰۴ هـ ق)، ط مجمع البحوث الاسلامیه، سایت کتابخانه مدرسه فقاہت

^{۵۴} این کتاب تلخیص کتاب بصائر الدرجات تالیف حسن بن صفار رحمه الله نیست. بلکه تلخیص کتاب بصائر الدرجات تالیف سعد بن عبد الله اشعری رحمه الله است. اصل کتاب سعد متأسفانه از بین رفته است.

من و هر کس که بروی ترا بیم فدای خاک پای بو ترا بیم
صلی الله علیک یا مولانا منظر العجائب اسد الله الغالب یا ابا تراب
یا امیر المومنین یا یعسوب الدین یا سید المسلمین یا ولی الاولین و
الآخرین

یا علی بن ایطالب یا بی انت و امی و نفسی و اهلی و مالی و اسرتی

ربیع الثانی ۱۴۴۲ هجری قمری

کلب امیر المومنین علیه السلام، ابو علی علوی

اللهم عجل لولیك الفرج

قال الصادق عليه السلام

نَحْنُ مَعَاشِرُ بَنِي هَاشِمٍ، نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَصِغَارَنَا
بِسَبِّهِمَا وَالْبِرِّائَةِ مِنْهُمَا

ما بنی هاشم به بزرگ و کوچک خود امر می‌کنیم که به آن دو
(ابوبکر و عمر علیهما اللعنه) ناسزا گویند و از ایشان بیزار باشند.

بحار الانوار جلد ۴۷ صفحه ۳۲۳

